

گفتمان جهان‌شده و اسلام‌سیاسی

(با تأکید بر اسلام سیاسی پسا طالبان در افغانستان)

درباره نویسنده

سید عبدالقیوم سجادی متولد افغانستان است. وی به سال ۱۳۶۳ به ایران مهاجرت می‌کند و وارد حوزه علمیه قم می‌شود. به علت علاقه‌مندی به دروس جدید و دانشگاهی به تحصیل رشته علوم سیاسی می‌پردازد و در موضوعات مربوط به اندیشه سیاسی اسلام و تحولات سیاسی و فکری جهان اسلام به پژوهش می‌کند که محصول آن بیش از ده‌ها عنوان مقالات علمی است که در سمینارهای منطقه‌ای و بین‌المللی ارایه گردیده است. وی دانش‌آموخته دانشگاه باقرالعلوم و دانشگاه مفید است. آثار علمی نگارنده در حوزه اندیشه سیاسی اسلام عبارتند از:

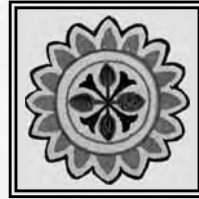


۱. تحزب در اندیشه اسلام

در این کتاب، مسئله اصلی این است که اندیشه سیاسی اسلام نسبت به احزاب اسلامی و فعالیت‌های حزبی به عنوان یکی از لوازم دموکراسی چه دیدگاهی دارد؟ تز اصلی نویسنده در پاسخ به این پرسش این است که به لحاظ نظری در اندیشه اسلامی تعالیم و آموزه‌های وجود دارد که بیان‌گر نگاه مثبت اسلام به مسئله حزب و فعالیت‌های حزبی است. نویسنده برای اثبات فرضیه خود ابتداء عناصر مقوم و سازند حزب را شناسایی نموده و سپس موضع اسلامی را در قبال آن به بحث می‌گذارد. نویسنده معتقد است که احزاب سیاسی به عنوان یکی از ضرورت‌های دموکراسی در درون فرهنگ و اندیشه‌ای بارور می‌شود که نگاه مثبت به مؤلفه‌ها و فاکتورهای سازنده احزاب سیاسی نظیر؛ پلورالیسم سیاسی، رقابت سیاسی، مشارکت سیاسی و انتخابات داشته باشد. نویسنده چنین استنتاج می‌کند که در اندیشه اسلامی اصل تكثرگرایی و تنوع افکار به خوبی مورد پذیرش قرار گرفته است. هم‌چنین اسلام نسبت به رقابت مثبت و سازنده در میان جوامع بشری تأکید دارد. انتخابات یکی از شیوه‌های

سید عبدالقیوم سجادی، گفتمان
جهانی‌شدن و اسلام سیاسی
با تأکید بر اسلام سیاسی
پسا طالبان در افغانستان،
قم: انتشارات دانشگاه مفید،
۱۳۸۷.





مسئله را به بحث می‌گذارد که: پاسخ اسلامی به جهانی شدن چیست؟ و روشن‌فکران مسلمان چه دیدگاهی را در قبال آن اتخاذ می‌کنند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش نویسنده ابتداء به توضیح مفهوم و ماهیت جهانی شدن پرداخته و سه دیدگاه رایج در قبال آن را تحت عنوان دیدگاه پروسه‌ای، دیدگاه پروژه‌های و دیدگاه پدیده‌ای در مورد را به بحث می‌گذارد. نقد و بررسی دیدگاه اندیش‌مندان مسلمان بخش دوم کتاب را دربر می‌گیرد. در این بخش دیدگاه‌های مختلف اندیش‌مندان مسلمان نظیر: حسن حنفی، ابراهیم ابوریح، برهان غلیون، سیدحسین نصر، مهاتیر محمد و دیگران به بحث گذاشته می‌شود.

استنتاج نویسنده این است که پاسخ اسلامی به جهانی شدن پاسخ واحد و یک‌دستی نیست. هنوز برداشت مشترک میان نویسندگان مسلمان در زمینه وجود ندارد و بنابراین دیدگاه مشترک و واحدی نیز در زمینه وجود ندارد. به باور نویسنده جهانی شدن با آثار و پیامدهای مثبت و منفی همراه است. استراتژی هم‌سویی مشروط در قبال آن می‌تواند معقول و موجه باشد. کشورهای اسلامی باید از دستاوردهای مثبت آن نظیر: توسعه دموکراسی، رشد افکار عمومی و فراگیر شدن حقوق شهروندی و فرهنگ مدرن استفاده نمایند و از پیامدهای منفی آن نظیر، تحمیل فرهنگی، بحران هویتی و زوال اخلاقی جلوگیری به عمل آورند.

۴. شیوه‌های تعمیق بینش سیاسی در اسلام
این کتاب که در چهار بخش جداگانه تدوین یافته، ضمن تأکید بر اهمیت و ضرورت تعمیق و ارتقای فرهنگ سیاسی از نظرگاه اسلام هم چنین شیوه‌ها و راه‌کارهای ارتقای ظرفیت سیاسی و تعمیق بینش سیاسی جامعه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در فصل اول کتاب تأکید بر مسئولیت‌پذیری سیاسی در اندیشه اسلامی و اهتمام به مسائل سیاسی جامعه از دیدگاه اسلام و به‌ویژه گفتار سیاسی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصول دوم، سوم و چهارم به بررسی مطالبی چون جریان‌شناسی سیاسی، منطبق بر خورد با مخالفان سیاسی و نیز جریان‌های سیاسی موجود در جوامع اسلامی می‌پردازد.

درباره کتاب گفت‌مان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان

کتاب حاضر به بررسی رابطه گفت‌مان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان می‌پردازد. مسئله اصلی کتاب این است که به لحاظ نظری گفت‌مان

مشروع و مورد پذیرش اسلام برای کسب قدرت سیاسی است و مشارکت شهروندان برای اداره جامعه نیز در تعالیم اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین، با توجه به محورهای مزبور در اندیشه اسلامی منعی برای تشکیل و فعالیت‌ها حزبی وجود ندارد، زیرا اسلام اصل را بر حکومت مردمی گذاشته است. هرچند در عمل رفتار مسلمین و تاریخ سیاسی در جهت عکس این وضعیت قرار داشته است.

۲. دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام

کتاب مذکور به عنوان متن درسی در یکی از دانشگاه‌های ایران تهیه گردیده و هم‌اکنون به عنوان متن درسی برای دانشجویان دوره لیسانس استفاده می‌شود. نویسنده با طرح این پرسش که آیا اصل در روابط دیپلماتیک اسلام بر صلح استوار است یا جنگ؟ رویکرد جنگ‌محورانه را مورد نقد و اشکال قرار داده و بر دیدگاه مقابل که اصل در روابط مسلمانان را بر صلح استوار می‌سازد، تأکید و استدلال می‌کند. این کتاب حاوی شش فصل و در دو بخش نظری و تاریخی تنظیم گردیده است. در بخش نخست نویسنده با استفاده از تئوری‌های دیپلماسی و روابط بین‌المللی در صدد برمی‌آید تا ابتدا چارچوب تئوریک کتاب را پی‌ریزی نماید. اصول، اهداف، شیوه‌ها و استراتژی دولت اسلامی در عرصه روابط دیپلماتیک در این بخش مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم نویسنده به بررسی دیپلماسی عملی رهبران بزرگ اسلامی در دوره حضرت محمد(ص) و خلفای راشدین می‌پردازد. مروری بر دیپلماسی دولت‌های اموی، عباسی، عثمانی و غیره از دیگر مطالب این بخش است.

هدف نویسنده در این کتاب تلاش برای بسط و انکشاف دیدگاه صلح‌گرایانه در میان جوامع اسلامی است و در این راستا تفسیر جنگ‌محورانه از اسلام را مورد نقد و اشکال قرار می‌دهد.

۳. درآمدی بر اسلام و جهانی شدن

جهانی شدن یکی از مباحث مطرح در میان کشورهای جهان سوم و ملل اسلامی است. نویسنده در کتاب این

اسلام سیاسی در افغانستان امروز چگونه با گفتمان مسلط جهانی شدن مواجه می‌شود؟ در این راستا نویسنده به صورت‌بندی تازه اسلام سیاسی از هویت خویش و بازنمایی دال‌ها و نشانه‌های سیاسی تحت تأثیر گفتمان هژمونیک جهانی شدن اشاره کرده و می‌کوشد نشان دهد که چگونه کارگزاران گفتمان اسلام سیاسی در افغانستان تلاش می‌کنند تا برای تداوم حیات خود نشانه‌ها و دال‌های سنتی را مورد بازنمایی قرار دهند.

در این نوشتار مسئله اصلی بررسی نسبت دو گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی است. با توجه به این که گفتمان جهانی شدن گفتمان مسلط زمانه ماست و گفتمان اسلام سیاسی نیز از گفتمان‌های مطرح در عرصه جهانی و بین‌المللی است، این رساله تلاش می‌کند تا نسبت دو گفتمان یاد شده را در جامعه افغانستان به بررسی گیرد. جامعه افغانستان از سویی نمود برجسته‌ای از جامعه دینی و سنتی است و از جانب دیگر پس از سقوط طالبان و حضور مجامع جهانی، در معرض مستقیم گفتمان جهانی شدن و کارگزاران آن قرار گرفت. بنابراین، مطالعه نحوه مواجهه گفتمان اسلام سیاسی با گفتمان جهانی شدن از مسائل مهم زمانه ماست. این نوشتار نحوه مواجهه اسلام‌گرایان با جهانی شدن را در افغانستان پساطالبان به بحث می‌گزارد.

کتاب حاضر این گزاره را به عنوان فرضیه اصلی به بحث می‌گذارد که گفتمان اسلام سیاسی در افغانستان پساطالبان تحت هژمونی گفتمان جهانی شدن و فضای استعاری ناشی از آن، ناگزیر به بازنمایی تازه‌ای از دال‌ها و نشانه‌ها روی می‌آورد تا از این طریق حضور خود در متن حیات سیاسی و اجتماعی را حفظ نماید. برای ارایه شواهد و مستندات لازم جهت تأیید فرضیه یاد شده، تلاش شد تا ضمن فصول متعدد مطالب مورد نظر ارایه گردد. به این منظور مطالب این رساله در سه بخش که هر یک حاوی فصول متعددی است سازماندهی گردید:

بخش اول در صدد پی‌ریزی چارچوب نظری کتاب است و به این منظور به توضیح نظریه گفتمان لاکلاو و موفه می‌پردازد. توضیح مفاهیم نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، تحلیل گفتمانی جهانی شدن و توضیح دال مرکزی و دال‌های شناور آن، توضیح گفتمان اسلام سیاسی و در نهایت بیان محور مورد منازعه دو گفتمان یاد شده، مباحث اصلی این بخش را تشکیل می‌دهد.

بخش دوم در صدد بیان و توضیح گفتمان‌های اسلام سیاسی در افغانستان است و به این منظور به توضیح ظهور گفتمان اسلام سیاسی از منظر فرایند غیریت‌سازی

پرداخته و پس از آن به بازنمایی خرده گفتمان‌های اسلام سیاسی؛ ذیل گفتمان جهاد، گفتمان دولت جهادی و گفتمان طالبانیسم می‌پردازد. در تمام فصول این بخش برای اولین بار گفتمان‌های یاد شده با استعانت از مفاهیم لاکلاو و موفه بازنمایی می‌گردد. تلاش برای تبیین عوامل ظهور گفتمان‌های یاد شده و بیان علل بی‌قراری آنان از دیگر مباحث مورد توجه در این بخش است.

در آخرین بخش این نوشتار، مواجهه دو گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پساطالبان به بحث گذاشته می‌شود. در این جا نیز علاوه بر عوامل اجتماعی و تاریخی برای ظهور گفتمان تازه اسلام سیاسی، تأثیر گفتمان مسلط جهانی شدن به عنوان غیرسازنده گفتمان اسلام سیاسی در ظهور و تحول این گفتمان مورد توجه قرار می‌گیرد.

در واقع هژمونی گفتمان جهانی شدن و حضور مجامع جهانی در افغانستان گفتمان سنتی اسلام سیاسی را به بازنمایی مجدد و مفصل بندی جدیدی از هویت خود روبه‌رو ساخت. در حالی که گفتمان اسلام سیاسی در افغانستان بیش از دیگر جوامع اسلامی تمایل به قرائت بنیادگرایانه از اسلام داشته است، اما پس از سقوط طالبان و حضور جامعه جهانی در این کشور شاهد بازنمایی تازه‌ای از گفتمان اسلام سیاسی هستیم که در مفصل‌بندی آن دال‌های جدیدی چون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، اقتصاد آزاد، حقوق زن و حقوق شهروندی وارد می‌شود. در نهایت می‌توان گفت حضور مجامع جهانی و شرایط جدید در افغانستان به تقویت و گسترش اسلام نرم و معتدل در قبال اسلام رادیکال انجامید.

به نظر نگارنده رشد و گسترش اسلام معتدل و میانه تنها راه معقول و منطقی برای جلوگیری و مبارزه با اسلام رادیکال در این کشور است.

گفتنی است، این کتاب، رساله دوره دکتری نگارنده است.

مهدی جلیلی

